

# چرا بختیار «خبر روز» میشود؟

از دیاد نارضائی و ضعف جنبش چپ موجب میشود که خان

شناخته شده‌ای مانند شاپور بختیار برای عده‌ای «مقبولیت»

پیدا کند

در چند هفته اخیر بطور مدام اخبار و شایعاتی پیرامون فعالیت‌های عناصر وفادار به رژیم سابق در گردش است. لازم دیدیم قدری به این مسئله بپردازیم و علت وجود آمدن و گردش این شایعات را بررسی کنیم.

در مطبوعات راجع به فعالیت‌های مجاهد پالیزیان مطالبی منتشر میشود. روی میز بسیاری از افسران اعلامیه‌های منتسب به وی در مورد قریب الوقوع بودن زمامداری او گذاشته میشود. بیش از آن، فعالیت‌های واقعی یا تصویری وی و اردشیر زاهدی بصورت شایعات فراوان کویبند و شنونده دارد. سازمان‌های مختلف، از "چریک‌های ناسیونالیست" تا "حزب سوسیالیست آریا" انتساب خود را به رژیم سابق کتمان نمی‌کنند و نمایش قدرت میدهند. و با نقل قول‌هایی از شاه دائماً تکرار میشود. و بیش از همه شاپور بختیار بصورت ستاره پارک از مطبوعات و محافل درمی‌آید.

هنگامیکه بحران سیاسی و اقتصادی عمیقی دامان رژیم گذشته را گرفت و موج فزاینده خشم مردم، سردرگمی‌ها و جدال‌های درونی هیئت حاکمه، هردو، ابعاد وسیع یافتند، امپریالیسم و ارتجاع داخلی مجبور به عقب‌نشینی شدند در این عقب‌نشینی فراوار، آنها نتوانستند از بسیاری از امکانات خود استفاده کنند. این امکانات تا حد زیادی دست نخورده باقی ماند و منتظر موقعیت مناسب برای تجدید فعالیت باقی ماند.

از جانب دیگر هنگامیکه رادیکالیسم حاکم بر جنبش مسنه صورت خلع شاه را مطرح کرد، و امپریالیسم متوجه شد که فرصت سازماندهی برای استفاده از تمام امکانات را ندارد، کوشش کرد که توجه خود را بطور عمده متوجه دوره نماید. قمار بر سر بختیار، و کوشش جهت سازش. این دوره چرا و چگونه انتخاب شدند.

چندین هفته قبل از انقلاب اخیر، سناتور فرانک چرچ رئیس کمیته روابط خارجی سنای آمریکا در حضور عده‌ای از صاحب نظران آمریکایی اظهار داشت که آنچه در مورد ایران برای ما تعیین کننده است دونکته است: مسئله مرز مشترک این کشور با شوروی و جلوگیری از نفوذ کمونیسم، و مسئله ادامه جریان نفت. بگفته‌وی با تأمین شدن این دو منظور جای هیچگونه نگرانی نباید باشد. بعبارت دیگر با آنکه در رژیم شاه علاوه بر این دو مسئله، مطامع امپریالیسم از جهات دیگر هم ارضاء میشود، معزدا امپریالیسم حاضر بود بشرط عملی شدن این دو منظور، بطور موقت از سایر منافع صرف نظر کند و یا بهتر بگوییم با همه کوری و کوته بینی فوق -

العاده‌اش فهمیده بود که بخاطر منافع بیشتر نباید همیس دومسئله تعیین کننده را نیز بخطر بیندازد. امپریالیسم دریافته بود که لجاجت قبلی او بر حفظ رژیم شاه چقدر بد رادیکالیزه کردن جنبش کمک کرده بود و متوجه شده بود که به آخر خط نزدیک شده و باید منافع حیاتی قوری را از منافع موقتا قابل گذشت تفکیک نماید. این دو امر حیاتی همانطور که گفته شد مسئله جلوگیری از نفوذ شوروی و ادامه جریان نفت بود.

بنظر میرسد که این دوشروط از دوره مختلف قابل حصول باشد. راه اول بردن شاه و گماشتن عمال دست نشانده - ای چون بختیار بود که اکنون سابقه وابستگی او به امپریالیسم با انتشار اسنادی قاعدتاً برای همه باید تردید ناپذیر باشد. به عبارت دیگر گرچه در گذشته نیز بر مبنای تحلیل از عملکرد سیاسی وی، ما اظهار داشته بودیم که وی عنصری وابسته به امپریالیسم است با اینهمه انتشار اسناد این مسئله از نظر فاکتی نیز مسلم کرد. بهر حال مطابق محاسبات امپریالیسم، زمامداری بختیار بشرط رفتن شاه ممکن بود بتواند در عین حال که خشم توده های مردم را فرومی‌نشاند، نه تنها دوشروط اساسی مورد نظر امریکا را تأمین کند بلکه بسیاری از منافع دیگر رژیم شاه برای امپریالیسم را در خود داشته باشد. بقول آقای بختیار بر سرکار آمدن یک رژیم سوسیال دموکراسی تمام عیار در آن شرایط برای امپریالیسم کاملاً قابل قبول بود، تا زمانی که جنبش فروخته کاملاً از هم پاشیده شود و مناسبات دوران رژیم شاه بطور کامل مجدداً برقرار شود. اگر اتخاذ چنین راهی چندین ماه قبل از آن میتوانست امکان موفقیت داشته باشد، تاخیر در اتخاذ آن و نیز ناشی گری در نحوه انجام آن، آن را محکوم به شکست کرده بود. این کار به یک تلاش مذبحوحانه بیشتر شباهت یافت تا ارائه راه حل برنده. دست امریکادر این خیمه شب بازی عیان تر از آن بود که کسی آنرا نبیند. این راه محکوم بشکست بود و به شکست انجامید.

اما همزمان با این اقدام امپریالیسم کوشید که در رهبری جنبش "رادیکال" نیز بقول خود آنها "چهره حسناى دوست" را جستجو کند. از نظر امپریالیسم در این اردوگاه نیز امتیازاتی بود بسیار جالب توجه، و مهمتر آنکه دو شرط اساسی مورد نظر آنها به بهترین وجهی تأمین میشد. این نکته همواره برای ما وسایر کمونیستها مطرح بوده است که چه اتفاقی در زمان شاه افتاد که رهبران مذهبی ناگهان ارکستر وار حمله به کمونیسم را آغاز کردند -

"تختاری با کمونیستها را حتی برای سرکونی رژیم شاه" محاز تشخیص ندادند. این سؤال نمیتوانست جواب خود را صرفا در مخالفت مذهب و کمونیسم بیابد، چه علیرغم این مخالفت، سالهای طولانی تحمل متقابل و حتی تفاهم متقابل میان این دو اردو در مبارزه علیه رژیم شاه وجود داشت. داستانهایی مانند رنجش روحانیون از کشتن چند نفر از اعضاء مسلمان سازمان مجاهدین خلق توسط کمونیست نمایان خیسلی زود بهانه جویانه بودن خود را نشان داد، چه همانطور که در گذشته اعلام کردیم روحانیون طراز اول و منجمله آیتاله خمینی هرگز در گذشته از سازمان مجاهدین خلق و مبارزات آن دفاع نکرده بودند و حاضر نشده بودند شهدای آن سازمان را شهدای اسلام بخوانند و در چنین صورتی "رنجش" آنان از اقدام فوق، آنهم بعد از دو سال، نمیتوانست دلیل اصلی حمله آنان به کمونیستها باشد. عمل فوق تنها میتوانست بهانه ای در دست روحانیون باشد تا بوسیله آن مردم معتقد ولی کم اطلاع را علیه کمونیسم بسیج کنند. بهر حال اگر مخالفت مذهب و کمونیسم و همچنین "رنجش" روحانیون نمیتوانست دلائل اصلی حمله هماهنگ و ناکهانی علیه کمونیسم بخصوص در زمانی که شاه در قدرت بود، بدست دهد طبعاً دلائل دیگری جستجو میشد. یکی از اینها این مسئله بود که عده ای از زعماد ریافته بودند که آنتی کمونیسم از جمله شروط اساسی است که میتواند پذیرایی یک رژیم را از طرف غرب تسهیل کند. طبیعی است که این مسئله بطور مستقیم و غیر مستقیم در معرض اطلاع کسانی که خود چنین زمینه فکری را داشتند رسانیده میشد و حملات هماهنگ و گسترده آنها را موجب میگشت. این مسئله بخصوص زمانی روشنتر شد که به مجرد کسب قدرت توسط رژیم جدید قیلاز آنکه خانه نکانی شود کمک بمخالفین رژیم طرفدار شوروی افغانستان در زمینه های مختلف شروع شد و با آنکه همه جناح های مختلف روحانیون در این زمینه متفق بودند برجستگی آیتاله شریعتداری، که در مواردی چهره لیبرال بخود گرفته، کاملاً مشهود بود.

بهر حال چنانکه ملاحظه میشود شرط اساسی فورموله شده در سخنان آقای چرج در رژیم جدید کاملاً تا مین است ولی نکته اینجاست که امپریالیسم اگر هم برای مدتی اجباراً به حداقل راضی باشد بدون تردید به کوشش های خود برای رسیدن بسه حداکثر ادامه خواهد داد. و اینجاست که مسئله ای که در ابتدای مقاله به آن اشاره کردیم بخدمت گرفته میشود. و باز در اینجاست که نقش جناح های مختلف امپریالیسم در بازی و مانور و اعمال فشار از این و آنسو مشهود میگردد.

برای "درخط" نگاه داشتن رژیمی مانند رژیم ایران، صرفاً اشتراک منافع سرمایه داران کافی نیست چه سرمایه داران در کناره اشتراک منافع تصادفای درونی هم دارند. این امر که رژیم ایران سرمایه داری است و "دولت انقلابی" دولت تمام عیار سرمایه داری است، از نظر امپریالیسم شرط ضروری ولی غیر کافی است. پس امر که "وزیر خارجه انقلابی ایران" تبعه امریکاست و بموجب قانون مهاجرت برای تبعه شدن قسم خورده است که هرگز به منافع امریکا خیانت نکند، نیز شرط مناسب و

امیدوار کننده ولی غیرکافی است. سرمایه داری جهانی برای "درخط" نگاه داشتن وابستگان بخود همواره از نیش و نوش و بیه قسول خود آنها از چوب و هویج، بطور توأم استفاده میکند از یک جانب "مزایای" وابستگی را نمودار میسازد و از جانب دیگر مزار سرپیچی را. آقایان پالیزیبان و شرکاء در این زمینه است که بخدمت گرفته میشوند. مصالحه های "آریامهر" در اینجاست که بکار می آید. اینها چوبها و مترسک های امپریالیستند و کار آبی هایی دارند.

شاه که زمانی با همه کروفرش و با همه دستکاه های سرکوبش و با همه پشتیبانان بین المللیش با خواری و زیبوتوسی توسط توده های مردم از اریکه قدرت بزیب کشیده شد، امروز سخن از بازگشت (!) به ایران میراند. این سخن از جانب کسی که منفور تک تک مردم است و علاوه بر آن ببعرضگی خود را در عمل و با داشتن آنهمه قدرت نشان داده است، در خدمت زمینه سازی بازگشت به ایران نیست. بازگشت وی شوخی است، ولی اشهار چنین سخنانی به منزله عامل تهدید کننده و "در خط آورنده" میتواند موثر باشد، بویژه آنکه تهدید شونده هم رژیمی مانند رژیم کنونی ایران باشد که از نظر درایت و فراست سهمش را از خداوند نگرفته است.

عملکرد تهدید کننده این مانور، بدلائلی اخیراً تشدید یافته است. مهمترین آنها ازدیاد ناراضی عمومی و ضعف نیروهای چپ است.

با عریان تر شدن ماهیت گردانندگان رژیم، ناراضی عمومی بسرعت در حال فزونی است. این ناراضی نه تنها بخشهای مهمی از کارگران و روشنفکران را دربر گرفته است بلکه شامل قسمت معتدله و روز افزونی از خرده بورژوازی نیز میشود. واقعیت جمهوری اسلامی، هر روز برای توده های وسیعی آشکارتر میگردد و این توده های ناراضی ب جستجوی راه های دیگر میروند.

بخشی از این توده ها، و آگاهترین آنها، بادیدن راهی که رژیم گذشته می پیمود، و با مشاهده مسیری که رژیم فعلی از آن میگذرد، بسوی چپ در حال گرایش هستند. اگر سازمان های چپ در کل دارای برنامه سیاسی کارآتر از وضع کنونی بودند تردیدی نبود که گرایش به چپ و بطور اخص بسوی سوسیالیسم میتواند بسیار نیرومند باشد. شاید هیچ عاملی به اندازه در قدرت بودن گردانندگان رژیم کنونی نمیتوانست افشاء گر ماهیت آنان باشد. افشاء گری ماهیت رژیم بشرط آن که از زاویه درست انجام گیرد مسیر آینده را مشخص تر و روشن تر خواهد ساخت.

اما در این میان، تنها صفوف چپ نیست که کستش مییابد. از میان ناراضیان از رژیم کنونی عده ای بنا بر ماهیت طبقاتی و عده ای بخاطر فقدان آگاهی گرایش براسست پیدا میکنند و این مسئله است که خطرناک است. هرکس در طول روز چندین بار جملاتی مانند "وضع ما در سابق بهتر بود" رژیم شاه بهتر از رژیم فعلی است" و نظائر آنرا از زبان مردم میشوند. برای توده بی چشم انداز همیشه بازگشت به گذشته آسانتر از پیروی بسوی چیزی است که آنرا نمی شناسد

جنایات و کتافات رژیم شاه آگاهانه و ناآگاهانه به بومه فراموشی سپرده میشود و آنچه بیاد می ماند رونق کذایی چند ساله قبل از بحران است. در این میان حتی عناصری مانند شاپور بختیار که بجز سازش و خیانت و نوکری امپریالیسم در طول حیاتش کاری نکرده است بخاطر آنکه مخالف یا رقیب رژیم کنونی و بویژه روحانیت بود، به اصطلاح "مقبول است" پیدا میکند. این مسئله که او دلال روابط امپریالیسم بود، این مسئله که وی بخاطر فریب توده ها و خاموش کردن جنبش بخدمت گرفته شده بود، این مسئله که وی به پایوسی شاه میرفت و با ژنرالهای قسار و بند توطنه کشتار مردم را میریخت، بفراموشی سپرده میشود. چرا که وی مخالف روحانیون بود و در این راه گویا از خود "شهامت" نشان میداد. البته نشان دادن "شهامت" برای کسی که امپریالیسم و وسائل فرارش را از قبل تدارک دیده باشد کار آسانی است البته نشان دادن "شهامت" برای کسی که ماموریت او رای وطنش جلوگیری از رادیکالیزه شده جنبش باشد چندان دینار نیست. این شهامت نیست، ماموریت است. ماموری که حرفش را از ارباب

میداشتند، و اگر چپ در این مدت برنامه جدی و اصولی و واقع بینانه ای عرضه کرده بود و یا در صحنه مبارزات اجتماعی از خود دوراندیشی و درایت قابل توجهی نشان داده بود، به چپ جلب میشدند و میتوانستند پایه توده ای آنرا وسیع تر کنند. در حال حاضر چپ هنوز موفق به ارائه چشم انداز نشده است و اگر می بینیم که بهر حال صفوف چپ در حال توسعه نسبی است این نه از کاردانی چپ، بلکه از میزان فوق العاده ناراضی مردم و جستجوی خود آنهاست.

در این زمینه به چند نکته باید اشاره کرد. در بعضی از محافل "چپ" ناراضی از رژیم کنونی، بدون در نظر گرفتن ماهیت افراد و گروه های ناراضی، نوعی تفاهم نسبت به آنها دیده میشود که مطلقا نادرست و غیر اصولی است. ما نه تنها هیچ نوع تفاهمی با کسانی که در زاویه راست رژیم کنونی قرار میگیرند نباید داشته باشیم بلکه آنها را دشمن های کثیف و قسم خورده خود باید بدانیم که دغلکارانه با چپ "تفاهم" نشان میدهند. اینها موجودات کثیفی هستند که بوی نفس آنها فضای مبین ما را مسموم کرده بود. "بختار دوستان"



دستداران امپریالیسم و دشمنان خلق ما هستند و کسانی که فریب زشتهای ریاکارانه دمکراتیک و با ضد روحانیون از را میخورند حداقل، ناآگاهی خود را از واقعیت ها نشان میدهند. وظیفه کمونیست ها است که در این جریانات سره را از ناسره جدا سازند و اجازه ندهند که ناراضی از رژیم کنونی بصورت سرد برای جریانات متعفن تمام شود و انتشار نوار صدای خائنی مانند بختیار جزء خیرهای روز شود.

باید این مسئله را بدقت و با حوصله برای مردم تشریح کرد و افراد صادق را که احیانا از روی ناآگاهی چنین نمایندگان پیدا کرده اند هشدار نمود.

اما این مسئله بجز جلوگیری از رشد کافی اردوی چپ خطرات فوری بزرگتری را نیز در بر دارد.

رژیم کنونی بخاطر ماهیت طبقاتی خود، بخاطر وابستگی هایش، بخاطر تزلزلها و بخاطر دشمنی بی حد و حصرش با کمونیستها، آگاهانه و ناآگاهانه اردوی طاغوتیان را تقویت میکند. علاوه بر اقدامات بیرویه ای که موجب ناراضی

تضمین کرده است. اما اینها همه اجارا از یاد عبده ای می رود. عده ای فراموشکار میشوند چون واقعا خواست آنها در حد همان چیزی است که بختیار عرضه میکرد. سرمایه داری عریان وابسته به امپریالیسم، کیاب و شراب و ریاب فرط و فراوان، فساد و عیاشی بی حد و حصر و بدون ترس و وا همه از آقا با لاسرهایی که گاه گاه برای تلک کردن به آزار و اذیت متوسل میشوند، و بالاخره، برای این جماعت مهمتر از همه، حفظ و حراست مالکیت خصوصی، جلوگیری از رشد کمونیستهایی که گویا قرار است فرش زیر پای مردم را جمع کنند! و نظائر آن. این افراد، این گروهها و قشرها، بهر حال در دفاع خود از انواع شاپور بختیارها محق هستند. این بیچاره ها اگر چند روزی هم با رژیم شاه مخالفت کردند و خود را جزء مبارزین تصور میکردند سخت در اشتباه بودند و "گول خورده بودند" و باید دیر یا زود به موضع طبقاتی خود بازمیگشتند. "بختیار خواهی" اینان کسی را نمکین نخواهد کرد. اما نگرانی در مورد عده ای است که از نظر طبقاتی و خواست در عداد کسانی هستند که اگر دید و شناخت درستی از چسب

مردم شده است مانند مسئله حجاب زنان ، مسئله حمایت خانواده ، مسئله دریا ، مسئله گوشت ، مسئله مدارس مختلط نوع مبارزه با الکلیسم و فحشاء و صدها نمونه دیگر که همه مزاحمت بهره‌برداری طرفداران رژیم سابق را فراهم کرده است علاوه بر این مسئله بی سامانی کشور ، بی برنامه‌گی اقتصادی و مدها بلیه‌ی دیگر ، استعاده آگاهانه وریاکارانه از یاز ماندگان رژیم سابق به ادامه حیات و رشد آنان کمک کرده است . در کشوری که در آن ساواکیان ، اعضا و گردانندگان کمیته‌ها میکردند و لومین‌های رستاخیز ، فدائیه بنسندان با اصطلاح طرفدار "اسلام" شمرده میشوند ، در جامعه‌ای که همان مأمور منقور دیروزی امروز بنام کمیته امام بر مردم سوار است ، در کشوری که ساواکیان آزاد و کمونیست‌ها و مبارزینش در بند هستند ، در مملکتی که چندین شب متوالی برنامه تلویزیون به نمایش مهوعی به کارگردانی و بازیگری عنصری چون تهرانی اختصاص میابد ، زاینها همه آگاهانه ، مودیانه و احمقانه تدارک دیده میشود ، طبیعی است که در چنین کشوری طرفداران رژیم گذشته روز افزوده‌تر شوند . آنها تا مین دارند ، این چپ‌است که تا مین ندارد .

چپ را کنار بگذاریم ، چرا که انتظار نداریم رژیم بخواهد با ستواند این مسائل را درک کند . نکته اینجاست که این حضرات حتی منفعت خود را نمیتوانند تشخیص دهند . آنها این نکته را نمی بینند که با تقویت طرفداران رژیم گذشته ، در حقیقت تیشه به ریشه خود میزنند و پایه را برای موثرتر شدن تهدید عناصری مانند پالیزبان ها واردشیر زاهدیها میزنند . آنها بدست خود رقبای خود را تقویت میکنند . این چپ‌نیت که از پالیزبان ضربه میخورد ، چپ و پالیزبان دشمن هستند نه رقیب . این رژیم کنونی است که پایه‌های خود را میزند و پایه‌های بدیل امپریالیستی دیگر را تقویت میکند . ولی اینها ظاهرا مهم نیست . رژیم نمی تواند درک کند که رها گذاشتن عناصر ساواکی ، که ایفا آنها در کمیته‌ها ، بمعنای تقویت مستقیم آقای اردشیر زاهدی است . فراست مختصری برای درک این مسئله کافی است ، ولی رژیم نمیتواند چنین بیندیشد - مشغله خاطر او چیز دیگری است .

رژیم در این مسیر سفیهانه بحدی پیشرفته است که تصو آن واقعا دشوار است . در هر نقطه جهان که انقلاب شده است ، از اولین کارهایی که رژیم جدید کرده افشاء عوامل رژیم گذشته ، باز کردن پرونده‌های پلیسی واحیاء حقوق مبارزین بوده است . رژیم ایران که مدعی است انقلاب ایران در تاریخ جهان استثناء است خود در این باره براستی استثنائی رفتار کرده است . رژیم بجای افشای ساواکی‌ها بصورت بزرگترین حامی آنها درآمده است . بعد از ۶ ماه که از انقلاب میگذرد از باز کردن پرونده‌های ساواک و حتی از افشاء لیست‌اسامی آنها خودداری شده است . چرا؟ رژیم چرا میخواهد ساواکی‌ها را پنهان کند ؟ چرا نمیگذارد مردم آنها را بشناسند ؟ بیک دلیل ساده و باین دلیل که بسیاری از ساواکی‌ها از نزدیکترین همکاران رژیم کنونی‌اند . رژیم

دارد خود را از افشاء شدن حفظ میکند . کنهاان "مغیره‌ی" ( مانند دزدی ، جنایت ، خیانت ، ارتشاء ... ) طرفداران وگردانندگان رژیم گذشته بخشوده میشود و دستور داده میشود که کسی مزاحم آنان نکردد ، ولی رزمندگان با سابقه رژیم شاه و ضامپریالیست "بحرم" پخش اعلامیه زندانی میشود شاید روزی رژیم کنونی ایران را بنام دو رو ترین رژیم در تاریخ بتوان ثبت کرد . انقلاب استثنائی و رژیم استثنائی ، جناب بازرگان ، با آن شمایل و وجناتی که انسان را

بیاد آدمهای ماقبل ناصرالدین شاه می‌اندازد در باب "بخشایش" نطق میکند و "دلیل" می‌آورد . شاه دلیل ایشان بقول خودشان این است که : کر رسم شود که مست‌گیرند ، در شهر هر آنکه هست‌گیرند . و این بنظر ما واقعی ترین و مادقانه ترین استدلال ممکن از جانب ایشان است با یک ملاحظه کوچک و آن ملاحظه اینست که شهری که ایشان از آن یاد میکنند در حسد کابینه و نزدیکان قدرت محدود میشود . راست است . اگر پرونده این آقایان را روکنند آبرو برای کسی باقی نمی‌ماند همه مستند ولی جناب بازرگان همه شهرها به محدودیت و حقارت شهر شما نیست . ما در شهری زندگی میکنیم که در آن ده ها هزار اسیر ، صد ها هزار مبارز و میلیونها مردمی که در آن سر می‌برند برخلاف شهر شما "آلوده" و مست‌نشده‌اند . در این کشور همه آقای عباس‌امیر انتظام نبوده‌اند ، همه آقای صباغیان نبوده‌اند همه دکتر یزدی و قطب‌زاده و ... نبوده‌اند . شهر شما شهر مستان است . درست می‌گویید . لاقسل از روی اینهمه زندانی و تبعیدی خجالت بکشید .

بهر حال وضع چنین است که می‌بینیم . از رژیم سرمایه‌داری نمیتوان جز این توقعی داشت . از انقلاب سیاسی نیمه تمام ، از ساخت و پاخت و سازش ، نمیشود جز این خواست . در این ماجرا باید شاهد توطئه‌های بیشتر و بیشتر امپریا لیسم باشیم . شاهد این باشیم که آنان عوامل گذشته خود را جمع و جور کنند تا هم بعنوان عامل فشار از آنها استفاده کنند و هم ... کسی چه میداند شاید روزی آنقدر احمق باشند که تصور کنند میتوانند از آنها راسا استفاده کنند و دوران طلایی گذشته را احیا نمایند .

ما اما ، کرچه شاهد این فمایا هستیم ، ولی شاهد منفعل نخواهیم بود . وظیفه ماست و ما این کار را به وسیع ترین حد خواهیم کرد ، که نشان دهیم این ندانم کاریها و کوتاه فکریهای رژیم کنونی است که اجازه داده است تعفن نام بختیارها برای عده‌ای تبدیل به نسیم معطر شود . این وظیفه ماست که نشان دهیم رژیم سرمایه‌داری یعنی همین . این وظیفه ماست که در مقابل اینهمه توطئه ، مردم را آگاه کنیم و نشان دهیم که بدیل مورد نظر انسانهای مسادق و متنفر از فساد و نابسامانی ، کرایش به چپ‌به‌سوی سوسا - لیسم است . ما این کار را خواهیم کرد و مطمئن هستیم که هم آقای بازرگان و هم "شاپورجان" ایشان نخواهند توانست جلوی "خطر کمونیسم" این "بلای آسمانی" را بگیرند . روند واقعیت ، افشاء کر ماهیت آنهاست ما نیز بعنوان جزئی از واقعیت در این زمینه بی‌کار نخواهیم نشست .